

## دگرگونی پیش‌فعل‌های ایرانی باستان\*

وحیدرضا زینی جهرمی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

چکیده: گویشور ایرانی باستان با افزودن پیش‌فعل به فعل، معنی آن را کرانمند می‌کرده و بدین‌گونه از پیوند آن دو، فعل مرکب اداتی را پدید می‌آورده است. در گام نخست سرگذشت دیرپای پیش‌فعل‌ها، سازوکارهای گوناگونی در چارچوب دستوری شدن، در روند زایش آنها از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین در کار بوده‌اند. سپس در گام دوم، سازوکارهای دیگری پیش‌فعل‌های باستانی را دستخوش دگرگونی‌های ساختاری، معنایی و آوایی کرده و آنها را به پیشوندهای فعلی و سپس به پیشوندهای مرده دگرگون کرده‌اند. سرانجام، زبان‌های ایرانی، با ساختن پیش‌فعل‌های تازه‌ای از قیده‌ها و پیشایندهای باستانی، جای خالی پیش‌فعل‌های ازکارافتاده را پر کرده‌اند. این پیش‌فعل‌های نوساخته، در دوره میانه کارکرد گسترده‌ای یافتند و تنها با دگرگونی‌های اندکی، کارکرد خود را تا فارسی نو پی گرفتند. دستور کار این نوشته، شناسایی سازوکارهایی است که در دگرگونی آنها از هندواروپایی آغازین تا دوره باستان و سپس تا دوره میانه کارکرد داشته‌اند.

\* این نوشته برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران با عنوان «بررسی پیشوندهای فعلی در زبان‌های ایرانی باستان» به راهنمایی دکتر حسن رضائی باغبیدی است.

کلیدواژه‌ها: پیش‌فعل، دگرگونی‌های ساختاری، دگرگونی‌های معنایی، دگرگونی‌های آوایی، ایرانی باستان، ایرانی میانه

## ۱. درآمد

موضوع کار این پژوهش چگونگی پدید آمدن بیست پیش‌فعل ایرانی، دگرگونی‌های آنها از دوره باستان تا میانه و سازوکارهایی است که در این دو فرایند کارساز بوده‌اند. این پیش‌فعل‌ها به قرار زیرند (زینی ۱۳۹۳: ۵۸):

1. \*ati, 2. \*apa, 3. \*api, 4. \*abi, 5. \*anu, 6. \*antar,  
7. \*aqa, 8. \*ā, 9. \*ud, 10. \*upa, 11. \*upari, 12. \*tara,  
13. \*pati, 14. \*para, 15. \*pari, 16. \*fra, 17. \*ni, 18. \*nič,  
19. \*ui, 20. \*ham.

دگرگونی‌هایی را که از هندواروپایی آغازین تا ایرانی باستان و از آنجا تا ایرانی میانه بر روی پیش‌فعل‌ها صورت گرفته‌اند، می‌توان در سه گروه ساختاری، معنایی و آوایی جای داد. از دید زمانی نیز، بررسی این دگرگونی‌ها در دو بازه می‌تواند انجام شود: نخست پیش‌باستانی (از هندواروپایی آغازین تا ایرانی باستان)؛ دوم پس‌باستانی (از ایرانی باستان تا ایرانی میانه). برای بررسی درزمانی این دگرگونی‌ها، باید سازوکارهایی را جستجو کرد که ویژگی‌های پیش‌فعل‌ها را در گذر زمان، دستخوش دگرگونی کرده‌اند. همچنین باید دید این سازوکارها در چه روندی و در چند گام این دگرگونی‌ها را پدید آورده‌اند. این را نیز نباید از دیده دور داشت که گذر از گام‌های دگرگونی‌ها، گاهی و تا اندازه‌ای می‌توانسته است هم‌زمان باشد و این خود نیاز به یک بررسی روشمند، برای بازساختن کارکرد آنها از یکدیگر دارد. در این نوشته کوشش می‌شود دست‌کم راهی به سوی این هدف گشوده شود.

## ۲. دگرگونی‌های ساختاری

چنان‌که از سنگ‌نوشته‌های هخامنشی برمی‌آید پیش‌فعل در فارسی باستان به آغاز ستاک فعل می‌چسبد و با آن یک ساخت یگانه را می‌سازد. نخست پیشوند فعلی، سپس افزونه گذشته‌ساز در فعل‌های گذشته، پس از آن ریشه و پسوند ستاک‌ساز، و سرانجام شناسه صرفی، روی هم، ساختمان فعل مرکب را در فارسی باستان می‌سازند:

(آ) شناسه صرفی + پسوند ستاک‌ساز + ریشه + (افزونه گذشته‌ساز) + پیشوند فعلی = فعل

اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا نحو فارسی باستان در این زمینه، از بنیاد، با اوستایی ناهمگون بوده و اگر چنین است آیا این ناهمگونی بنیادین است، و می‌توان آن را ناهمگونی زبان‌های باستانی شرقی و غربی در این زمینه دانست، یا اینکه یک فرایند زمانی در کار بوده و سازوکاری در زبان‌های باستانی، در بازه زمانی سرایش اوستا تا نگارش سنگ‌نوشته‌های هخامنشی، پیش‌فعل‌ها را از واژه‌های جداگانه به تکواژ آغازین فعل دگرگون کرده و به ستاک آن چسبانده است؟ و آیا در زبان‌های شرقی نیز این دگرگونی روی داده است؟

به‌روشنی می‌دانیم که در فارسی میانه کتابی، پیش‌فعل‌های باستانی، دیگر تکواژی جوش‌خورده به فعل هستند، به گونه‌ای که ابوالقاسمی همچون خانلری با نام «پیشوندهای مرده» از آنها یاد کرده و نمونه‌های -ā-wurd, -ā-šast, fra-zaft, wi-šuft را از آنها بازگو می‌کند (ناتل خانلری ۱۳۸۲: ۲۶۱/۱ و ۱۲۰/۲؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۲۰). روشن است که نمونه‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان از فارسی میانه کتابی و مانوی بازگو کرد. چنان‌که خواهیم دید، این فرایند یعنی چسبیدگی پیش‌فعل به ستاک فعل، در زبان‌های ایرانی میانه، چه غربی و چه شرقی، جافتاده‌تر از دوره باستان شده و با دگرگونی‌های آوایی و معنایی نیز همراه می‌شود. از این گذشته، منصوری پیش‌فعل‌هایی مانند abar, abāz, andar, ēr, frāz, frōd, ham, pas, pēš, ul را که در فارسی میانه، واژه‌هایی جداگانه هستند و از قیدها، صفت‌ها و پیشایندهای باستانی برگرفته شده‌اند، «پیشوندهای زنده» نام می‌نهد (منصوری ۱۳۸۴: سی و نه).

برونر پیش‌فعل‌های ایرانی میانه غربی را به دو گروه تقسیم می‌کند. نخست پیشایندهایی که کاربرد پیش‌فعلی نیز دارند، مانند *abar, andar, pēš*؛ و دوم قیدها در جایگاه پیش‌فعل، مانند *abāz, bē, frāz* (برونر ۱۹۷۷: ۱۵۵-۱۵۷). در این میان، پیش‌فعل‌های *andar* و *ham* به ساخت همتای باستانی خود بسیار نزدیک به نظر می‌رسند. پیش‌فعل فارسی میانه *andar* در فارسی باستان در جایگاه پیش‌فعلی دیده نشده ولی نمونه‌های اوستایی آن نشان می‌دهد که در زبان‌های ایرانی باستان کاربرد قیدی و پیش‌فعلی داشته است. از سوی دیگر چنان‌که خانلری، برونر و منصورى گواهی می‌دهند این پیش‌فعل‌ها از پیشایندها، قید یا صفت‌های باستانی برآمده‌اند و نزدیکی ریخت برخی از آنها با پیش‌فعل‌های باستانی را باید پیامد نزدیکی ساخت باستانی بردهنده آن پیش‌فعل‌های ایرانی میانه دانست. بنا بر آنچه بازگو شد به نظر می‌رسد *andar* فارسی میانه از ایرانی باستان *\*antar* و *ham* از *\*hama-* ایرانی باستان برگرفته شده باشند که به ساخت پیش‌فعل‌های باستانی همتای خود بسیار نزدیک‌اند.

در زبان پارتی نیز هیچ پیش‌فعل جداگانه‌ای دیده نشده و پیش‌فعل‌های باستانی، درون ساخت فعل جای دارند مانند *-frāmōž-, -padmōž-, -abgan-, -āwar-* و بسیاری نمونه‌های دیگر (دورکین مایسترارنست ۲۰۰۴: ۱۰ به بعد). تنها ساختی که می‌تواند جدا و پیش از فعل قرار گیرد و با آن پیوند بخورد، ادوات پیوسته‌ساز *hamēw*، خواستاری‌ساز *hēb* و بازداشتی‌ساز *mā* است (رضائی باغبیدی ۱۳۸۵: ۱۳۵).

در زبان سغدی نیز بازمانده‌های پیش‌فعل‌های باستانی، نه تنها از ساخت فعل جدا نیستند بلکه در بسیاری فعل‌ها دیده می‌شود که دگرگونی‌های آوایی آنها بیش از آن چیزی است که در زبان‌های میانه غربی دیده می‌شود. برای نمونه، در فعل‌های *pt' yškwy (patīškway), wyš' (wiyaša), prβ' yr (parβēr), nyzy (nižē), tys (tīs)* (بنوینست ۱۹۴۶: ۲) از سغدی بودایی، پیش‌فعل به‌درستی به ستاک فعل جوش خورده و چنان‌که دیده می‌شود، از پیش‌فعل ایرانی باستان *\*ati* در *tīs (3<sup>rd</sup> sg. impf. act.)* «وارد شد»، تنها آوای *t-* و از پیش‌فعل ایرانی باستان *\*pari* در *parβēr (2<sup>nd</sup> sg. imp. act.)* «بازگو کن»، صورت *par-* به‌جا مانده است.

در پاسخ به پرسش بالا باید گفت بر پایه آنچه در زبان‌های ایرانی میانه شرقی و غربی دیده می‌شود، سازوکاری ویژه، در گذر زمان، از زمانی پیش از سرایش اوستا، تا پیش از نگارش سنگ‌نوشته‌های هخامنشی، پیش‌فعل را درست پیش از ستاک فعل و بدون جابه‌جایی‌هایی که در اوستا و وداها دیده می‌شود قرار داده، سپس به آن چسبانده و آن را بخشی از ساخت فعل کرده است. این سازوکار که کارکرد خویش را چندی پیش از دوره ودایی و گاهانی آغاز کرده بوده، در دنباله کار، در روند گذار زبان‌های ایرانی از دوره باستان به میانه نیز کار خود را بر روی پیش‌فعل‌ها پی گرفته است.

قیدهای اداتی هندواروپایی آغازین، بی‌گمان پیش از رسیدن به زبان‌های ایرانی باستان، در پی فرایند دستوری شدن، کارکرد پیش‌فعلی گرفته‌اند. دستوری شدن روندی یک‌سویه<sup>۱</sup> (جوزف و خاندان ۲۰۰۳: ۵۷۵) است که دستاورد آن افزایش ویژگی‌های دستوری، به‌جای ویژگی‌های واژگانی در یگان‌های زبانی است. بر پایه آنچه بویج و کیناد می‌گویند، پیش‌فعل‌ها در روند دگرگونی دستوری خود از آغاز تا رسیدن به آنچه در ایرانی میانه، «پیشوند فعلی مرده» می‌نامیم، چهار دگرگونی بزرگ را از سر می‌گذرانند (بویج و کیناد ۲۰۰۳: ۳)

(ب) قید اداتی زبان مادر ← پیش‌فعل آزاد ← پیش‌فعل هم‌جوار ← پیشوند فعلی ← (پیشوند فعلی مرده)

این دگرگونی‌های چهارگانه نمودار بالا را می‌توان در دو دسته جای داد. دگرگونی نخست در این نمودار که به پیدایش پیش‌فعل‌ها می‌انجامد و نحو و کارکرد آنها را دگرگون می‌کند، در چارچوب جهش نخست جای می‌گیرد؛ ولی دگرگونی‌های پس از آن که در چارچوب جهش دوم می‌گنجد، بر روی ساختار، معنی‌شناسی و آواشناسی پیش‌فعل‌ها صورت گرفته‌اند. نخست به بررسی سازوکارهایی می‌پردازیم که در زاده‌شدن پیش‌فعل‌های باستانی از قیدهای اداتی زبان مادر کارساز بوده‌اند.

در جهش نخست، پیشایندها و پیش‌فعل‌های زبان‌های دختر، مانند سنسکریت و اوستایی، از قیدهای اداتی زبان مادر زاده می‌شوند. در این جهش، قیده‌ها دگرگونی نحوی پیدا می‌کنند و بدون اینکه ساخت آنها دچار دگرگونی شود، دسته‌بندی و کارکرد

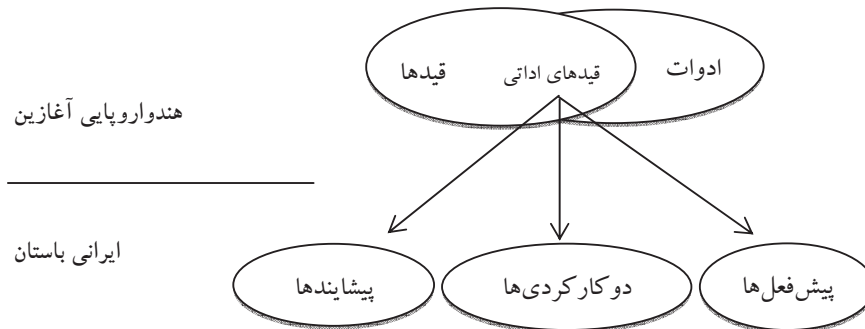
1) unidirectional

دستوری تازه‌ای می‌یابند. این دگرگونی در چارچوب «بازسازی»<sup>۱</sup> روی می‌دهد، زیرا از دید زبان‌شناسی تاریخی، هرگونه دگرگونی در نحو یا ساخت یک یگان زبانی که جایگاه دستوری آن را جابه‌جا کند بازسازی نامیده می‌شود (کمبل و میسکو ۲۰۰۷: ۱۶۵). با نگاهی ریزبینانه‌تر، فرایندی که در چارچوب بازسازی برای پیش‌فعل‌ها روی می‌دهد «مقوله‌زدایی»<sup>۲</sup> نام دارد و آن فرایندی است در چارچوب دستوری شدن که در آن، یگان‌های دستوری از یک گروه کارکردی به گروه کارکردی دیگری جابه‌جا می‌شوند. این جابه‌جایی، بیشتر، از گروه‌های بزرگ‌تر مانند فعل یا نام، به گروه‌های کوچک‌تر مانند پیشاینده یا ضمیر (یا پیش‌فعل) انجام می‌شود:

(پ) گروه بزرگ ← (گروه میانه ←) گروه کوچک

صفت و قید در میانه راه گروه‌های بزرگ به کوچک قرار دارند (بریتون و تراوگوت ۲۰۰۵: ۲۵؛ هاینه و کوتوا ۲۰۰۷: ۴۰؛ هاپر و تراوگوت ۱۹۹۳: ۱۰۳؛ نرده ۲۰۰۹: ۷۲) و از این‌رو، گروه‌های میانه شمرده می‌شوند. بر این پایه، در گام میانی، سازوکار مقوله‌زدایی به پدید آمدن گروه کوچک از قیدها با کارکرد ویرانندگی فعل می‌انجامد (هاینه و کوتوا ۲۰۰۷: ۶۴)، که ما آنها را پیش‌فعل می‌خوانیم. بنیاد واگرایی قیدهای زبان مادر در رسیدن به زبان‌های دختر، نرمش آنها برای دگرگونی و به‌دست آوردن توان ویرایش ساخت‌های گوناگون (در اینجا فعل یا نام) است (بویج و کمناد ۲۰۰۳: ۲). بنابراین هر یک از ادوات قیدی در این فرایند، سه راه گوناگون را در پیش رو دارد: آنها که در راه نخست قرار می‌گیرند با یک «نام» هم‌جوار می‌شوند و با آن پیوند نحوی برقرار می‌کنند؛ آنها که در راه دوم قرار می‌گیرند با یک «فعل ناگذر» هم‌جوار می‌شوند و ویرایشگر فعل یا «پیش‌فعل» می‌شوند؛ ولی راه سوم جایی است که قید اداتی در میان یک «فعل گذرا» و مفعول آن می‌آید و در ویرایش فعل یا مفعول که یک نام است، بر سر دوراهی قرار می‌گیرد. بدین‌گونه سه گروه پیشایندها، پیش‌فعل‌های تک‌کارکردی و پیش‌فعل‌های دوکارکردی پدید می‌آیند.

1) restructuring  
2) decategorialization



هندواروپایی آغازین

ایرانی باستان

### (ت) جدایی پیش‌فعل‌ها از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین

اکنون پیش‌فعل نوپا، باید در جایگاه تازه خود پایدار شود. در اینجا سازوکار «گسترش نحوی»<sup>۱</sup> به کار می‌افتد و ساخت مقوله‌زدوده را برای ایفای نقش در جایگاه تازه آماده می‌کند. کاربرد این ساخت در جایگاه تازه خود، گسترش ویژگی‌های نحوی آن را به همراه دارد. بدین گونه که ساخت زبانی در زمینه تازه‌ای به کار برده می‌شود که پیش از این نمی‌شده است. بر این پایه، گسترش نحوی را از دید کاربردشناسی<sup>۲</sup> می‌توان فرایندی دانست که در روند بازسازی یک ساخت زبانی، کارکرد برجسته‌ای دارد (جوزف و خاندا ۲۰۰۳: ۵۷۹-۵۸۰). این فرایند به‌عکس فرایند مقوله‌زدایی، رویه ساخت زبانی را دگرگون می‌کند، بدون اینکه با زیرساخت آن کاری داشته باشد (کمبل و میسکو ۲۰۰۷: ۶۲).

تا اینجا سازوکار مقوله‌زدایی پیش‌فعل‌های باستانی را از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین جهش داده و معنی دستوری تازه‌ای به آنها داده و سپس سازوکار گسترش نحوی آنها را در جایگاه تازه خود استوار ساخته است. این پیش‌فعل‌ها چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، می‌توانند جایگاه‌های گوناگونی در پیرامون فعل داشته باشند. پیش‌فعل‌ها هنوز بسیاری از ویژگی‌های گوهری قیدی خویش را به همراه دارند. از همین رو، هرچه زبان کهن‌تر باشد، پیش‌فعل‌ها آزادترند و در جایگاه‌های گوناگون‌تری می‌آیند. جایگاه آنها می‌تواند پیش‌فعلی یا پس‌فعلی، و هم‌جوار یا ناهم‌جوار باشد. به هر روی،

1) syntactic extension

2) pragmatics

پیش‌فعل‌ها هرجایی که باشند، از این پس، با فعل پیوند نحوی خواهند داشت که از پیوند گذشته آنها نیرومندتر است و بر این پایه هردو با هم، یک یگان نحوی را می‌سازند که «ترکیب»<sup>۱</sup> نام دارد و چنین فعلی را می‌توان «فعل مرکب»<sup>۲</sup> خواند. این را نباید از دیده دور داشت که در اینجا واژه فعل، واژه‌ای کارکردی است چه فعل یک واژه باشد، چه یک عبارت (عبارت فعلی ~ فعل هم‌نشسته)، با در نظر گرفتن دگرگونی پیوندهای نحوی به پیوندهای ساختاری میان بخش‌های هم‌نشینی در درازای زمان، این واژه می‌تواند برای آن به کار رود.

اکنون گام نخست نمودار (ب) برداشته شده و پیش‌فعل‌ها کار خود را آغاز کرده‌اند. این پایان جهش نخست است که بی‌گمان، پیش از رسیدن به زبان‌های ایرانی باستان، به انجام رسیده بوده است. از این پس، سازوکارهای دیگری به کار می‌افتند تا پیش‌فعل را به فعل بچسبانند و از آن ساختی به نام «پیشوند فعلی» و از هم‌نشینی فعلی، «فعل مرکب»<sup>۳</sup> بسازند. این نام (فعل مرکب) بر پایه ساخت چندتکواژی ستاک فعل بر آن نهاده شده و امروزه در زبان‌های هندواروپایی، به‌ویژه شاخه‌های غربی مانند هلندی، برای بررسی فعل‌هایی که ستاک آنها چند تکواژ دارند به کار می‌رود (بلام ۲۰۰۵: ۶). بر پایه همانندی‌های ساختمان فعل در ایرانی باستان با این زبان‌ها، به نظر می‌رسد به کار بردن این گروه‌بندی در اینجا می‌تواند کمک بسیاری به روشن شدن ساختمان فعل ایرانی باستان بکند.

بر پایه آنچه در اوستا و وداها دیده می‌شود، فعل‌های مرکب را از دید جدایی‌پذیری تکواژ نخست (پیش‌فعل) از فعل، می‌توان به دو گروه بخش کرد: (۱) فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر (SCVs)؛ (۲) فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر (ICVs)<sup>۴</sup>. در این گروه‌بندی، گروه نخست یعنی فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر، بسته به یگان غیرفعلی سازنده بخش نخست آنها — که اینجا پیش‌فعل اداتی است و در زبان‌های دیگر می‌تواند ساخت‌های دیگری نیز باشد — در زیردسته‌ای از گزاره‌های مرکب قرار می‌گیرند که فعل‌های اداتی نیز

1) composition

1) compound verb

3) complex verb

4) separable complex verbs, inseparable complex verbs



نامیده می‌شوند. آنجا که بخش نخست فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر نیز پیش‌فعلی با ساخت پیشوندی است، این فعل‌ها از دید ساخت‌شناسی، زیرسته‌ای از فعل‌های پیشونددار شمرده می‌شوند. این سخن بدین معنی است که فعل‌های پیشونددار می‌توانند از پیوند فعل با ساخت‌هایی به‌جز پیش‌فعل اداتی نیز ساخته شوند که بیرون از زمینه کار ما قرار می‌گیرند. فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر، در روند دستوری شدن، در جایگاهی میان یگان‌های آزاد با وابستگی نحوی (عبارت‌های فعلی آیینی یا هم‌نشینی‌های فعلی نخستین) و واژه‌های مرکب (فعل‌های با ستاک چندتکواژی) قرار دارند (همان‌جا). بر پایه آنچه در بالا آمد، فعل‌های اداتی اوستایی و سنسکریت ودایی در گروه نخست و فعل‌های اداتی فارسی باستان در گروه دوم جای می‌گیرند. از نگاهی دیگر، فعل مرکب، در اوستا و وداها، از پیوند فعل ساده با پیش‌فعل به‌دست می‌آید که گاهی ساخت پیشوندی دارد و گاهی واژه‌ای جداگانه است، ولی در نوشته‌های هخامنشی، پیش‌فعل همیشه ساخت پیشوندی دارد.

اکنون باید دید پیش‌فعل در مسیر این دگرگونی ساخت-نحوی، یعنی از عبارت فعلی آیینی تا فعل مرکب جدایی‌پذیر (آنچه در اوستا دیده می‌شود)، و از آنجا تا فعل مرکب جدایی‌ناپذیر (آنچه در نوشته‌های فارسی باستان دیده می‌شود)، چه روندی را از سر می‌گذراند و چه سازوکاری در این روند در کار بوده است. پیش از هر چیز، چگونگی پیوند آن با ستاک فعل نیاز به بررسی دارد. پیش‌فعل، در عبارت فعلی، یگانی نحوی شمرده می‌شود که به فعل وابستگی<sup>۱</sup> دارد. ساخت یا تکواژ وابسته، مانند وند، تکواژی است که نمی‌تواند جداگانه در جایگاه یک واژه بیاید (کریستال ۲۰۰۸: ۵۹). وابستگی یک یگان دستوری، پای‌بندی یا نزدیکی آن به یگان دستوری دیگری است که با آن پیوند نحوی دارد. میزان وابستگی یک یگان دستوری، بسته به میزان دستوری‌شدگی آن، می‌تواند جایی میان هم‌جواری تا آمیختگی قرار گیرد (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۱). پیدایش پیش‌فعل‌ها – همچنین پیشایندها – از قیده‌های زبان مادر، با افزایش وابستگی آنها به ستاک فعل (یا نام) روی می‌دهد – در اینجا سخن از ستاک فعل است، زیرا پسوندهای فعلی روند

1) boundedness

دگرگونی جداگانه‌ای دارند—و این آغازِ راهِ پیش‌فعل‌ها در زبان‌های دختر است. ولی زبان‌های ایرانی باستان هر کدام اندکی از اینجا پیش‌تر رفته‌اند. در برخی زبان‌های دختر، پیش‌فعل می‌تواند برای زمانِ درازی جدا از فعل بماند و در برخی هم، برعکس آن، گام‌های روندِ دستوری شدن از پیش‌فعلِ جدا به پیشوندِ فعلی و ناپدید شدن فرجامین را مانند آنچه در نمودار (ب) در بالا نشان داده شد، یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد.

قیدها واژه‌هایی با وابستگی بسیار کم و آزادی مکانی بسیار بالا هستند و می‌توانند جایگاه‌های گوناگونی در جمله داشته باشند؛ ولی پیش‌فعل‌ها نمی‌توانند به اندازه قیدها آزاد باشند. همان‌گونه که پیش‌بینی، در عبارتِ پیش‌بینی، به نام پس از خود وابسته است (هاینه و کوتوا ۲۰۰۷: ۸۳)، پیش‌فعل نیز در هم‌نشینی به فعل وابسته است. جهش دوم از اینجا، با پدید آمدن و به کار افتادن پیش‌فعل‌ها، آغاز می‌شود. وابستگی که در این روند انگیرنده دگرگونی است، در آغاز کار خود، آزادی مکانی را از پیش‌فعل‌ها ستانده و آنها را در جایگاه پیش‌فعلی هم‌جوار، پایدار می‌کند. این هم‌جواری چنان‌که پیش‌تر گفته شد، با بی‌نشانی و بی‌تکیه‌ای پیش‌فعل‌ها همراه است. سپس این سازوکار، در دنباله کار خود، آنها را به فعل می‌چسباند و سرانجام به ستاک فعل جوش می‌دهد. در این فرایند که خود سه گام دارد، از روی نیاز، دگرگونی‌های آوایی نیز می‌تواند روی دهد. گرچه پیش‌بست‌شدگی پیش‌فعل می‌تواند هم‌زمان با هم‌جواری روی داده باشد، ولی شاید بهتر باشد که در نمودار (ب) بویج و کمناد، یک ایستگاه دیگر به نام «پیش‌فعل پیش‌بست‌شده»<sup>۱</sup> پس از «پیش‌فعل هم‌جوار» افزوده شود.

به دنبال سخن واتکینز از کارکرد فرایندی به نام «تکوژگی»<sup>۲</sup> در پیوند دادن فعل و پیش‌فعل (واتکینز ۱۹۶۴: ۱۰۳۷)، زبان‌شناسان دیگری مانند هاک و اندرسن نیز به پیروی از او، نام تکوژگی را برای فرایندی که در این راستا کارساز است برگزیده‌اند. هاک تکوژگی را فرایندی می‌خواند که از بخش‌های سازنده یک یگان نحوی، یک واژه یگانه می‌سازد (هاک ۱۹۹۱: ۳۳۸) و نمونه زیر را برای آن می‌آورد:

1) proclitic preverb

2) univerbation

«من دودمان خواهم داشت» 1) Skt. prá prajāyā jāyeya > prajāyā prajāyeya P ... V ... P-V

از سوی دیگر، برخی همچون ک. لمان (۲۰۰۲: ۱۳۵)، و بریتون و تراوگوت (۲۰۰۵: ۲۷) با ریزینی بیشتری به این فرایند نگرسته‌اند و تکواژی را فرایندی کارساز در این راستا نمی‌دانند و به جای آن فرایند «هم‌بالدگی»<sup>۱</sup> را پیشنهاد می‌کنند. لمان فرایند پیونددهنده ساخت‌های دستوری در روند دستوری شدن و روی هم‌رفته، هرگونه افزایش وابستگی تکواژها را «هم‌بالدگی» نام نهاده و پیش‌نیاز آن را برقراری پیوند دستوری میان یگان‌های سازنده آن می‌داند. او تکواژی را فرایندی همگانی می‌داند که می‌تواند بیرون از زمینه کار دستوری شدن نیز روی دهد یا به سخن دیگر، دربرگیرنده هم‌جواری‌های گهگاهی نیز باشد. از همین رو، نمی‌توان آن را یک فرایند کارساز در گستره دستوری شدن به شمار آورد. به سخن دیگر، از دید او، هم‌جواری‌های گهگاهی مانند فرازونشیب، به‌هیچ‌روی و براین‌پایه نمی‌تواند به دگرگونی‌های ساخت‌نحوی مانند هم‌بالدگی بینجامد و به‌هیچ‌روی در چارچوب دستوری شدن نمی‌گنجد. بر پایه دیدگاه او، اگر بخواهیم روند یکپارچگی واژه‌ها را در چارچوب دستوری شدن بررسی کنیم، چیزی جز فرایند هم‌بالدگی نمی‌تواند پاسخگوی کار ما باشد.

سه گام فرایند هم‌بالدگی بدین قرار است: ۱) واژه‌بست‌شدگی یا بی‌تکیه و پیرو شدن یگان دستوری شده به واژه هم‌جوار؛ ۲) پیوند یا نندشدگی آن به یگان هم‌جوار؛ ۳) هم‌جوشی یا آمیختگی<sup>۲</sup>، که در آن، یگان دستوری شده هویت یا یگانگی تکواژی خود را از دست می‌دهد (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۲).<sup>۳</sup> نوده این سه گام یا تراز را به پیروی از اندرسن (۱۹۸۷: ۳۱)، با یک جابه‌جایی در گام نخست و دوم — در هم‌سنجی با لمان — بدین قرار نام‌گذاری می‌کند: ۱) «تراز ساخت‌شناختی» یا از دست رفتن مرزهای تکواژ؛ ۲) «تراز وزنی» یا جابه‌جایی تکیه؛ ۳) «تراز تکه‌ای»<sup>۴</sup> یا «کاهیدگی آواشناختی»<sup>۴</sup> (نوده ۲۰۰۹: ۷۷). ولی دو ویژگی را در بررسی اندرسن نباید از دیده دور داشت: ۱) بررسی او بر روی پایانه‌های شمار و شخص در زبان لهستانی انجام شده است؛ ۲) ساخت‌هایی

1) coalescence

2) cliticization, agglutination, fusion

3) the morphological level, the prosodic level, the segmental level

4) phonological reduction

که او در زبان لهستانی بررسی می‌کند، پس از پیوند، باز هم جابه‌جایی پذیر می‌ماند. ولی چنان‌که می‌دانیم پیش‌فعل در زبان‌های ایرانی باستان چنین نیست. بر این پایه، دستاورد این بررسی نمی‌تواند با آنچه بر پیش‌فعل‌ها در زبان‌های ایرانی گذشته سازگار باشد.

روی هم‌رفته، این زبان‌شناسان، جدا از روش‌های نام‌گذاری، در هستی، چیستی و چگونگی این سه گام، تنها با یک جابه‌جایی در ردیف گام‌های نخست و دوم، هم‌رای هستند. بر پایه آنچه واتکینز و لمان به قرار زیر روشن می‌کنند، به نظر می‌رسد در زبان‌های هندوایرانی، به عکس آنچه که نورده از اندرسن بازگو می‌کند، دگرگونی وزنی پیش از دگرگونی ساختاری روی داده باشد؛ یعنی در این زبان‌ها، دگرگونی وزنی یا تراز دوم نورده می‌توانسته زمینه‌ساز دگرگونی ساختاری یا تراز نخست وی باشد. بر این پایه، شاید بتوان گفت در زبان‌های گوناگون و برای ساخت‌های گوناگون، جایگاه گام‌های ساخت‌شناختی و وزنی به یک گونه نیست.

آن‌گونه که لمان عبارت‌های فعلی را موشکافی می‌کند، روشن می‌شود که پیش‌فعل‌های نشان‌دار<sup>۱</sup> در جایگاه نخست عبارت می‌آیند (نک: 14a) ولی پیش‌فعل‌هایی که نشان‌دار نیستند پیش از فعل می‌آیند. از آنجا که در نحو هندواروپایی آغازین (SOV) فعل در پایان عبارت یا جمله قرار دارد (مگر برای برجسته‌سازی) (هاک ۱۹۹۱: ۳۳۹)، پس در این حالت، پیش‌فعل‌ها در جایگاه پیش از پایانی قرار می‌گیرند. بر پایه سخن واتکینز، پیش‌فعل‌ها هر جا که باشند، با فعل یک واژه (از دید معنی‌شناختی) می‌سازند و از همین رو، اگر نشان‌دار نباشند، گرایش دارند درست پیش از فعل قرار گیرند (واتکینز ۱۹۶۴: ۱۰۳۷)؛ و به گواهی و.پ. لمان، پیش‌فعل‌های بی‌نشان، با گذر زمان، گرایش دارند به فعل پیوند بخورند (لمان ۱۹۷۴: ۲۹۰). اگر نشانه «#» نماینده مرز عبارت، «P» نماینده پیش‌فعل و «V» نماینده فعل باشد، پیش‌فعل نشان‌دار (a) و بی‌نشان (b) را در نمودار (ث) این‌گونه می‌توان نشان داد:

(۱) دارای تأکید ویژه. یگان‌های زبانی مانند پیش‌فعل می‌توانند، با قرار گرفتن در جایگاه نخستین در عبارت یا جمله یا با تکرار آنها یا با روش‌های نحوی دیگر، نشان‌دار شوند (لمان ۱۹۷۴: ۲۹۸).

a. # P ... V # (ث)

b. # ... P V #

واژه‌بست‌شدگی در پی کارکرد سازوکارهای دیگری نیز می‌تواند روی دهد، ولی از آنچه لمان بازشکافی می‌کند، چنین برمی‌آید که در فرایند هم‌بالیدگی، انگیزنده نزدیک شدن پیش‌فعل به فعل در گذر زمان و از میان رفتن جدایی آنها، افزایش وابستگی این دو ساخت دستوری است. روشن است که این انگیزه همیشه می‌کوشد این دو ساخت را به سوی هم بکشد، ولی این کوشش آنگاه کارگر می‌افتد که پیش‌فعل نشان‌دار نباشد. افزایش وابستگی تکوژها با گذر زمان، چسبیدن پیش‌فعل به فعل را گریزناپذیر می‌کند. اینجا فرایند هم‌بالیدگی گام دوم را برمی‌دارد و این دو ساخت را به یکدیگر می‌چسباند. در گام نخست مانند آنچه در نمونه‌های (2a) و (2b) نشان داده شده، تکیه به دنبال بی‌نشانی از پیش‌فعل برداشته می‌شود و در گام دوم آن دو به یکدیگر می‌چسبند. شوربختانه، در خط‌های ایرانی نشانه‌ای برای نمایش تکیه در نظر گرفته نشده است؛ ولی چنان‌که لمان شرح می‌دهد، بی‌تکیه بودن پیش‌فعل‌ها در زبان‌های ژرمنی را می‌توان بازمانده‌ای از این روند دانست (همان‌جا). بویج و کمناد، بر بنیاد آنچه واتکینز پایه‌ریزی کرده، بیان می‌کنند که در سنسکریت ودایی پیش‌فعل در عبارت پایه تکیه دارد (نک: 2a) ولی در عبارت پیرو، در جایگاه پیش‌فعلی، تکیه را از دست می‌دهد (نک: 2b) (بویج و کمناد ۲۰۰۳: ۲). این روند، چنان‌که لمان یادآور می‌شود، در عبارت‌های پیرو از عبارت‌های پایه پیشی می‌گیرد (لمان ۲۰۰۲: ۸۸). به دیگر سخن، هم‌بالیدگی در عبارت‌های پیرو زودتر از عبارت‌های پایه پیش می‌رود. بر بنیاد این دگرگونی ساختاری که تا اینجا روی داده است، مانند آنچه در نمونه (3) دیده می‌شود، پیش‌فعل آماده چسبیدن به فعل خواهد بود:

2) a. Skt. prá gacchati «پیش می‌رود»

b. Skt. yáḥ pra gácchati «کسی که پیش می‌رود»

3) Skt. pra gácchati > pragácchati «پیش می‌رود»

آنچه تا اینجا گفته شد روشن می‌کند که در زبان‌های هندوایرانی باید بی‌تکیه‌ای را گام نخست، و پیوند یا وندشدگی را، که از دید ساخت‌شناختی چسبیدن ساده پیش‌فعل به فعل است، گام دوم فرایند هم‌بالیدگی بدانیم. ساخت‌های دیگری نیز می‌توانند در فرایند هم‌بالیدگی مایه کار قرار گیرند. چیزی که در پایان این گام از ساختمان نحوی پیشین به‌جا می‌ماند واژه مرکب<sup>۱</sup> (در اینجا که با هم‌نشینی فعل و پیش‌فعل سروکار داریم، فعل مرکب جدایی‌ناپذیر) است که ستاک آن از یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک تکواژ وابسته ساخته شده است (کریستال ۲۰۰۸: ۹۴). این را نباید از دیده دور داشت که در اینجا تنها پیوند ستاک فعل با پیش‌فعل را بررسی می‌کنیم و روند دستوری شدن پسوندها و شناسه‌های صرفی فعل از زمینه این کار بیرون است. تا اینجا، گذر از گام دوم فرایند هم‌بالیدگی، به وابسته شدن آن به اندازه وندشدگی انجامیده است.

دستاورد این فرایند، پس از گام دوم، پیشوند فعلی است که مانند آنچه در نمونه (۴) دیده می‌شود، بخش نخست فعل مرکب را می‌سازد. این چیزی است که در سرتاسر سنگ‌نوشته‌های هخامنشی و برخی جاهای اوستا دیده می‌شود. معنی آن این است که فعل‌های مرکب در فارسی باستان از گونه جدایی‌ناپذیرند؛ ولی آنچه در اوستایی دیده می‌شود نشانگر این است که حتی در اوستای متأخر هم، فعل‌های مرکب از گونه جدایی‌پذیرند، زیرا درست همان پیش‌فعل‌ها و فعل‌هایی که در هم‌نشینی‌های آیینی دیده می‌شوند گاهی به گونه پیشوندی نیز به چشم می‌خورند. به سخن دیگر، در اوستایی پیش‌فعل‌های بسیاری دیده می‌شود که با ساخت تکواژ جدا و با کارکردهای گوناگون آمده‌اند (زینی ۱۳۹۳: ۴۸). بر همین پایه، به نظر می‌رسد گام دوم فرایند هم‌بالیدگی در اوستایی مانند فارسی باستان به انجام نرسیده بوده و هنوز نیمه راه را می‌گذرانده است.

a. OP. udapatatā DB1.36 < ud- + \*√pat «پرواز کردن؛ افتادن»

b. YAv. frāiiazāite Yt. 13.51 < frā- + \*√yaz «ستودن»

1) complex word

چنان‌که نوده بیان می‌کند، در گام سوم این فرایند، دگرگونی پیش‌فعل‌ها می‌تواند تا آنجا پیش برود که بخش‌های هم‌نشینی، دیگر از هم بازشناختنی نباشند (نوده ۲۰۰۹: ۷۷). به‌نظر می‌رسد آنچه می‌تواند این دو تکواژ را به جایی بکشاند که نتوان آنها را از هم بازشناخت، جورشدگی‌های آوایی باشد. هرچه در پیوند یک وند با یک واژه قانون‌های آوایی بیشتری در کار باشند، پیوند بیشتر به سوی هم‌جوشی پیش رفته است. میزان بالای آن دسته از قانون‌های هم‌جواری<sup>۱</sup> که در زبان‌های گام سومی در کار است می‌تواند ویژگی برجسته‌ای برای بازشناختن آنها از زبان‌های گام دومی باشد. چنان‌که لمان روشن می‌کند، این جورشدگی‌های آوایی در گام دوم کمتر و در گام سوم بیشتر خود را نشان می‌دهند. ولی این تنها پیامد و روبنای رویدادی است که ریشه در افزایش وابستگی‌های ساختاری وند و وندبر دارد. پس برای بازشناسی زیربنای این دگرگونی، نیاز به بررسی ساخت‌شناختی یگان‌های پیوندخورده است که جای پای آن را بایستی در سست شدن و ناپدید شدن فرجامین مرزها یافت. او مرزهای ساختاری را این‌گونه به نگارش درمی‌آورد (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۷):

(ج) ∅ ← + ← # ← ## ← ||

به سخن دیگر، مرز عبارت دربردارنده مرز واژه، آن دربردارنده مرز ستاک، آن دربردارنده مرز تکواژ و آن هم دربردارنده نبود هیچ مرزی است. اگر فرایندی روی مرزی کارگر افتد، آنگاه روی مرزهای دست‌چپ آن نیز کار کرده است؛ و اگر مرزی در پی هم‌بالیدگی سست شود، چیزی که از آن باقی می‌ماند همسایه دست‌چپ آن در نمودار (ج) است. از سوی دیگر، اگر مرز ستاک از میان برود، تکواژ با واژه یکی می‌شود یا به سخن دیگر، تکواژ جای واژه را پر می‌کند، زیرا هیچ قانون آواشناختی‌ای روی مرز تکواژ کار نمی‌کند. در این راستا، دگرگونی ساختمان سخن (نک: نمودار چ) روندی را که ساخت دستوری ازسرمی‌گذراند (نک: نمودار ح) و میزان وابستگی ساخت‌های دستوری (نک: نمودار خ) را می‌توان در نمودارهای زیر به نمایش گذارد (بریتون و تراوگوت ۲۰۰۵: ۲۴؛ دال ۲۰۰۹: ۲۴۰؛ هاپر و تراوگوت ۲۰۰۳: ۱۷۶). البته به نظر

1) sandhi rules < Skt. sandhi

می‌رسد که بهتر باشد در نمودار (ح) پیش از ایستگاه «وندی»، ایستگاه دیگری با نام «واژه‌بست» افزوده شود تا نمودار بتواند گذر ساخت‌های دستوری از گام نخست هم‌بالیدگی را نیز نشان دهد. روی هم‌رفته، دستوری شدن از ساختمان‌ها و ساخت‌های واژگانی عینی آغاز می‌شود و با کاهش بار معنایی، ساخت‌نحوی و آوایی، همچون نمودار (خ) به ساخت‌های دستوری و سرانجام به «هیچ» پایان می‌یابد (هاینه و کوتوا ۲۰۰۷: ۱۱۳؛ جوزف و خاندا ۲۰۰۳: ۵۹، ۵۹۳):

(ج) سخن ← نحو ← ساخت‌شناسی ← واژه‌شناسی<sup>۱</sup> ← هیچ

(ح) آزاد ← اطنایی (وابسته) ← (واژه‌بست) ← وندی ← هم‌جوشیده

(خ) آزاد ← واژه‌بست ← وندی ← هیچ

هم‌جوشی ساخت‌های دستوری با ستاک در زبان‌های هم‌جوشیده پیامدهای گوناگونی دارد که ویژگی ساختاری این زبان‌ها شمرده می‌شوند. زبان‌های هم‌جوشیده یا زبان‌هایی که گام هم‌جوشیدگی را گذرانده‌اند زبان‌هایی هستند که در آنها واژه بیش از یک تکواژ دارد ولی این تکواژها با زنجیره واژک‌های<sup>۲</sup> سازنده واژه، یک‌به‌یک همخوانی ندارند (کریستال ۲۰۰۸: ۲۰۴). به سخن دیگر، مرز تکواژها با مرز واژک‌ها هماهنگ نیست. این شناسه بر بنیاد چگونگی تکواژهای اشتقاقی<sup>۳</sup> زبان‌ها پی‌ریزی شده است و بر پایه آن، زبان‌هایی (مانند سنسکریت) را می‌توان هم‌جوشیده دانست که در آنها ریشه و تکواژهای اشتقاقی را همیشه نمی‌توان به دقت از هم جدا کرد (بوسمان و همکاران ۱۹۹۶: ۵۶۷). زبان‌های ایرانی باستان در مرز پیش‌فعل و ستاک هنوز به هم‌جوشیدگی نرسیده‌اند، ولی می‌توان، به کمک این شناسه، مرز هم‌جوشیدگی را در پیوند پیش‌فعل و ستاک بررسی کرد. بر این پایه این پیوند آنجا به‌درستی از مرز هم‌جوشیدگی می‌گذرد که دیگر به سادگی و با دقت نتوان این دو تکواژ را از هم جدا کرد. پس می‌توان گفت دو تکواژی که پیش از این، به سادگی به یکدیگر چسبیده بودند، در گام سوم، دیگر به هم جوش می‌خورند و نمود این جوش خوردگی همان جورشدگی‌های آوایی است که نمی‌گذارد این دو به سادگی از هم بازشناخته شوند.

1) morphophonemics

2) morphs

3) derivational morphemes



ساخت زبانی با گذر از هر گام هم‌بالیدگی، ویژگی‌هایی به دست می‌آورد که نشانگر جایگاهش در این روند است. پیش از آنکه نشانه‌های آواشناختی هم‌بالیدگی خود را نمایان سازند، نشانه‌های نحوی آشکار می‌شوند. نشانه نخست این فرایند، جدایی ناپذیری در پی «کاهش هم‌پایگی»<sup>۱</sup> است (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۳). با گذر از هم‌بالیدگی، کارکرد هم‌پایه (به معنی همراهی دو پیش‌فعل با یک فعل، یا یک پیش‌فعل با دو فعل) از کار می‌افتد و دو گزاره پیچیده اداتی پی‌درپی نمی‌توانند به یک عبارت هم‌پایه همچون نمونه‌های (۵) تا (۹) کاهش یابند. به سخن دیگر، اگر P و V نماینده پیش‌فعل و فعل باشد، از این پس، کارکردهای P<sub>1</sub>-V و P<sub>2</sub>-V نمی‌توانند به [P<sub>1</sub> and P<sub>2</sub>]-V و به همین قرار، کارکردهای P-V<sub>1</sub> و P-V<sub>2</sub> نیز نمی‌توانند به کارکرد [V<sub>1</sub> and V<sub>2</sub>]-P کاسته شوند.

۵) بازنویسی پیش‌فعل به جای هم‌نشینی پیش‌فعل و فعل در جایگاه پیش‌فعلی:  
«بردن» *hām iḍa šaētəm hām bāraiiən. V. 4.44 < hām + \*√bar*  
«اینجا دارایی را گردآورند.»

۶) بازنویسی پیش‌فعل به جای هم‌نشینی پیش‌فعل و فعل در جایگاه پس‌فعلی:  
*aiia daēnaia fraorənta ahurō mazdā ašauua, frā vohu manō frā ašəm vahištəm  
frā xšaθrəm vairīm frā spənta ārmaitiš frā hauruuatās frā aməratatās frā āhūiriš  
frašnō frā āhūiriš tkaēšō. Y. 57.24 < \*√var<sup>2</sup> + frā*  
«به این دین بگردند اهوره‌مزدای اشو، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد،  
امرداد، پرسش اهورایی، کیش اهورایی.»

۷) دو پیش‌فعل جدا با یک فعل:  
«ایستادن» *us paiti adāt hištaiti Yt. 8.32 < us + paiti + \*√stā*  
«از این دم برمی‌خیزد.»

۸) یک پیش‌فعل با دو فعل:  
«انگیخته» *a. tā āpō yaozaieiti aiβiça vāta vānti yaoxtiuuantō Yt. 8.8 < \*√yaoz*  
«وزیدن» *aiβi + \*√vā*  
«آن آب‌ها را برمی‌انگیزد و بادهای خروشان می‌وزند.»  
«جابه‌جا شدن» *\*√gam + \*√aii<sup>1</sup> + ā-*  
«آن‌که می‌آید و (آن‌که) می‌رود.»

۹) سه پیش‌فعل *aṅtarə, pairi, auua* :

a. *aṅtarə pairi. auuāitəm vohuca manō ātaršca* Yt. 13.77 < \*√aii «رفتن»

«بهمن و آتش به پاسداری به میان آمدند.»

و سه پیش‌فعل *apa* و *paiti*، *frā* :

b. *frā 9βam paiti apā9a* Yt. 19.48 < \*√ā9 «تباہ کردن/شدن»

«تو را نابود خواهم کرد.»

نشانه نحوی دیگر هم‌بالیدگی جدایی‌ناپذیری دو بخش هم‌نشینی از یکدیگر، به دنبال افزایش وابستگی است (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۴). بر این پایه از این پس، یگان‌های زبانی دیگر مانند ادات منفی‌ساز نمی‌توانند میان آن دو قرار گیرند و آنها را از هم دور کنند. پیامد این روند این است که کارکرد گسستگی که در اوستایی همچون ودایی بسیار دیده می‌شود، ناپدید خواهد شد و از آن پس، پیش‌فعل همچون سنسکریت کلاسیک هم‌جوار فعل و درست پیش از آن قرار خواهد گرفت. افزایش وابستگی در پی این فرایند، کارکرد جانشینی، همچون نمونه‌های (۵) و (۶) را نیز از کار می‌اندازد؛ زیرا این کارکرد نیز، همانند کارکرد هم‌پایگی و گسستگی، نیازمند اندازه‌ای از وابستگی است که نتواند جلوی قرار گرفتن واژه‌های دیگر میان بخش‌های گزاره پیچیده اداتی را بگیرد. این دو نشانه را می‌توان برای سنجش میزان افزایش وابستگی دو ساخت، در روند هم‌بالیدگی تا پایان گام نخست آن به کار برد.

نشانه پیشرفت هم‌بالیدگی تا پایان گام دوم چیزی جز پیوند این دو ساخت نیست. پس از آن نیز، نشانه‌های آواشناختی خود را نمایان می‌سازند. با گذر از گام سوم هم‌بالیدگی، واژه یا فعل جوش‌خورده ویژگی‌هایی را با خود به همراه دارد که در گام‌های پیشین هم‌بالیدگی نمایان نبودند. یکی از این ویژگی‌ها بیان نمادین<sup>۱</sup> است. بدین معنی که مقوله دستوری هیچ تکواژ جداگانه‌ای برای نشان دادن خود در دست ندارد و به جای آن، خود را در دو ساخت ناهمانند از یک ستاک مانند انگلیسی *sing ≠ sang* جای می‌دهد. بیان نمادین از راه‌های دگرسانی آوایی، کشیدگی آوایی، جهش همخوان، جابه‌جایی تکیه و دگرگونی نواخت واژه می‌تواند روی دهد (لمان ۲۰۰۲: ۱۳۸). این

1) symbolic expression

ویژگی در برخی زبان‌ها مانند انگلیسی نمود آشکاری دارد، ولی به نظر نمی‌رسد نشانه‌ای از آن در پیش‌فعل‌های باستانی رسیده به ایرانی میانه دیده شود. ویژگی دیگر پیشرفت هم‌جوشیدگی که لمان از آن نام می‌برد «آمیختگی» یا «انباشتگی»<sup>۱</sup> یگان‌های زبان‌شناختی کهن‌تر از گروه‌های دستوری گوناگون در یک تکواژ است (همان: ۱۳۷). روشن است که پیامد این انباشتگی، بازشناختنی نبودن تکواژهای سازنده آن است. بر پایه نمودارهای (ج) و (خ)، پس از گام سوم، مرز دو تکواژ از میان می‌رود. آن‌دو با یکدیگر یکی شده و دیگر از هم بازشناختنی نخواهند بود. به سخن دیگر، چیزی که از پیش‌فعل به‌جا می‌ماند، هم از دید معنی‌شناختی و هم دستوری، هیچ (∅) است. آنچه در زبان‌های ایرانی میانه می‌بینیم، نشانگر از دست رفتن مرز تکواژهای پیشوند باستانی و ستاک است. نمود این یکی‌شدگی که در نمونه (10) از زبان‌های ایرانی میانه غربی جنوبی و پارتی و سغدی نشان داده شده است به‌خوبی نشانگر درهم‌رفتن دو تکواژ، همراه با جورشدگی‌های آوایی است:

- 10) a. BMP abgan- < PIr. \*apa-kan- «فکندن»  
b. MMP adīh- < PIr. \*ati-Hai- «رسیدن، به درون رفتن»  
c. Pt. ēdwāy- < PIr. \*ati-Huad- «رهبری کردن»  
d. BSd. tayat- < PIr. \*ati-ga-ta- «رسیدن»

از اینجا، دیگر آنچه برای گویشور میانه بازشناختنی، معنی‌دار و کارآمد است ستاک است، که برای او یک تکواژ شمرده می‌شود و آن‌هم می‌تواند انباشته‌ای از تکواژهای باستانی از گروه‌های دستوری گوناگون باشد. گویشور به‌هیچ‌رو نمی‌تواند بازمانده پیشوند فعلی باستانی را بازشناسد و آن را همچون گویشور باستانی به‌کار بندد. پیش‌فعل‌های باستانی از آغاز دوره میانه، پیشوندهای مرده شمرده می‌شوند (نک: ۳) و این زمانی است که باید پایان گام سوم فرایند هم‌بالیدگی یا هم‌جوشیدگی، برای پیش‌فعل‌ها به شمار آید.

1) amalgamation or cumulation

با در نظر گرفتن اینکه فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر با همتای همان پیش‌فعل‌های ایرانی باستان، امروزه در زبان‌های ژرمنی مانند هلندی، زنده و پرکاربرد هستند، می‌توان گفت که زبان‌های ایرانی، در هم‌سنجی با زبان‌های ژرمنی، گام‌های فرایند هم‌بالیدگی را بسیار زودتر از سر گذرانده‌اند. چندوچون این پیش‌افتادگی جای بررسی دارد. برخی از قیدها و پیشایندهای باستانی که در ایرانی میانه کارکرد پیش‌فعلی گرفته‌اند، مانند فارسی میانه *abar, pēš, abāz, frāz, bē* که کارکرد خود را در فارسی نو به دو گونه پی گرفته‌اند: نخست با ساخت پیشوندی در گزاره‌های مرکب با ساخت اطنابی یا، به بیان خانلری، فعل مرکب (ناتل خانلری ۱۳۸۲: ۱۲۷/۲). از آنجا که پیش‌فعل در این فعل‌ها جدایی‌ناپذیر است، می‌توان این ساخت را در گروه فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر قرار داد:

- 11) a. *barāšofte kardan, barāvord kardan, bardāšt kardan, barxord kardan.*  
b. *bāzporši kardan, bāzraši kardan, bāzsāzi kardan, bāznešaste šodan.*  
c. *pīšxor kardan, pīšraft kardan, pīšnahād kardan, pīšnevis kardan.*  
d. *darāmad dāštan, darxāst kardan, dargīr šodan, daryāft kardan.*  
e. *farāxān kardan, farāgīr kardan, farāfekānī kardan, farāvārī kardan.*

دوم با ساخت پیش‌فعل جدا، در ساختن فعل مرکب جدایی‌پذیر:

- 12) a. *bar āsoftan, ° afrūxtan, ° čīdan, ° dāštan, ° gaštan.*  
b. *pas oftādan, ° andāxtan, ° raftan, ° zadan.*  
c. *pīš(tar) oftādan, ° tāxtan, ° rāndan, ° kešīdan.*  
d. *farā(z) tābīdan, ° gereftan, ° raftan, ° rasīdan.*  
e. *forūd āmadan, forū dādan, ° nešāndan, ° raftan, ° rīxtan.*

بر پایه آنچه تا اینجا از گام‌های فرایند هم‌بالیدگی روشن شد، در فارسی نیز همچون هلندی (بلام ۲۰۰۵: ۷)، شناسایی فعل مرکب جدایی‌پذیر، از ساخت‌های جدایی‌ناپذیر مانند نمونه‌های بالا، از دو راه می‌تواند انجام شود: نخست با پیدا کردن جای تکیه بر روی پیش‌فعل یا ریشه فعل؛ برای نمونه، در فعل *forūd āmad* و *pīš oftād* تکیه بر روی پیش‌فعل قرار دارد، ولی در *darxāst kard* و *dargīr šod* تکیه بر روی ریشه قرار دارد و پیش‌فعل به درستی بی‌تکیه است. وابستگی جایگاه تکیه به جدایی‌پذیری پیش‌فعل در ساخت‌شناسی فعل‌های مرکب بسیار آشکار و سازنده است. دوم اینکه در ساخت‌های

جدایی‌ناپذیر، ادوات و پیشوندهای دیگر مانند ادات منفی‌ساز نمی‌توانند میان پیش‌فعل و ریشه فعل قرار گیرند.

از این گذشته، گاهی برخی پیش‌فعل‌ها در فارسی نو به گونه‌ای در ساختمان فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر به کار می‌روند که می‌توان آنها را چسبیده به ستاک و بی‌تکیه به شمار آورد؛ برای نمونه، پیش‌فعل‌های *bar-*, *dar-* در فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر *bar-gāštam*, *bar-dāštam*, *dar-yāftan* بی‌تکیه به کار می‌روند. در این فعل‌ها تکیه بیشتر روی فعل قرار دارد. از همین رو، شاید بتوان گفت که در فارسی نو گام نخست فرایند هم‌بستگی یا بی‌تکیه‌ای شدن بر روی برخی پیش‌فعل‌ها، برای دومین بار و در چرخه‌ای تازه، به کار افتاده و زمینه برای پدید آمدن فعل مرکب جدایی‌ناپذیر آغاز به فراهم شدن کرده است. این را نیز نباید از دیده دور داشت که پرکاربرد بودن ساختار اطنابی، که گونه دیگری از فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر شمرده می‌شود، می‌تواند انگیزه برای پدید آمدن فعل مرکب جدایی‌ناپذیر را کاهش دهد. این ساخت که در فارسی نو دیده نمی‌شود، در فارسی تاجیکی، با پیش‌فعل‌های *bar*, *dar*, *furū* که از پربسامدترین پیش‌فعل‌ها در این زبان هستند، پیش‌تر از اینها پدید آمده و هم‌زمان با فعل مرکب جدایی‌پذیر به کار می‌رود (پری ۲۰۰۵: ۲۱۱، ۴۵۲). ویندفور و پری نمونه (13) را برای آن می‌آورند (ویندفور و پری ۲۰۰۹: ۴۴۸) که با اندکی ویرایش در اینجا بازگو می‌شود. چنان‌که دیده می‌شود، جدایی‌ناپذیری این پیش‌فعل‌ها در فارسی تاجیکی، گذشته از جایگاه تکیه، با جایگاه تکواژ استمراری‌ساز نیز گواهی می‌شود.

13) NP. <i>bár mī-āyad</i>	<i>dár mī-āvarad</i>	<i>forūd mī-āyad</i>
<i>Taj. mē-bar-ōyad</i>	<i>mē-dar-ōrad</i>	<i>mē-furō-yad</i>
برمی‌آید	درمی‌آورد	پایین می‌آید

این همان جایگاهی است که پیش‌فعل‌های باستانی در زبان‌های اوستایی و سنسکریت داشته‌اند. این کارکرد امروزه هنوز در زبان‌های ژرمنی مانند آلمانی و هلندی و انگلیسی، با به‌کارگیری ریخت نوین بسیاری از همان پیش‌فعل‌های باستانی، دیده می‌شود. این ساختار، در سال‌های گذشته، زمینه پژوهش‌های بسیاری بوده است (بویج و کیناد ۲۰۰۳: ۵). امروزه، دیگر در فارسی نو، پیش‌فعل‌هایی که در دوره میانه به کار می‌رفته

و از قیدها یا پیشایندهای باستانی برگرفته شده بوده‌اند، به‌کار می‌روند. به سخن دیگر، در زبان‌های غربی، هنوز پیش‌فعل‌های نسل نخست به‌کار می‌روند، درحالی‌که در زبان‌های ایرانی، به‌ویژه از دوره میانه به این سو، پیش‌فعل‌های نسل دوم به‌کار افتاده‌اند. برای نمونه، برخی از پیش‌فعل‌های انگلیسی کهن nether, over, up, off, to, in, forth, out, on, away, from, down (النباس ۲۰۰۷: ۱۳۸) که در ساختمان فعل‌های مرکب جدایی‌پذیر به‌کار می‌رفته‌اند، امروزه، در انگلیسی نو، با پشت سر گذاشتن دگرگونی‌های نحوی و آوایی، هم در فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر و هم در ساختمانی دیگر به نام «فعل‌های عبارتی»<sup>۱</sup> کاربرد بسیار پرسامدی دارند (همان: ۱۰۳):

14) a. to get over sth. | to overdrive; to overburn

Phr. V ICV

b. to wake sbd. up, to clean up | to upgrade; to update

Phr. V ICV

c. to send sth. out | to outdo; to outgo; to outlast

Phr. V ICV

چنان‌که دال از گیوان بازگو می‌کند، در زبان با چرخه‌ای سروکار داریم که پیوندهای نحوی را فرسوده می‌کند. این فرسودگی، آن‌گونه که در نمودار (ب) نشان داده شد، از دید دستوری، از پیش‌فعل هیچ برجانه‌می‌گذارد و از دید آواشناختی، جز آوایی گم‌شده در تکواژ ستاک فعل از آن نمی‌ماند که آن هم تنها می‌تواند در بازسازی واژ- واج‌شناختی ساخت باستانی ما را یاری دهد.

فشرده آنچه اینجا گفته شد این است که در پی کاهش معنایی، ساخت نحوی و آوایی پیش‌فعل، زبان برای پر کردن جای آن و برآوردن نیاز دستوری خویش، ساخت تازه‌ای را جایگزین آن می‌کند. از این رو، دستوری شدن روندی چرخه‌ای به شمار می‌آید (جوزف و خاندان ۲۰۰۳: ۵۹۳). در این راستا، از دوره ایرانی میانه به این سو، نسل دوم پیش‌فعل‌های ایرانی، که از دوره باستان از پیشایندها، قیدها، ادوات و صفت‌های پیشین مانند اوستایی *parāṅk*, *parōit*, *frāṅk*, *frōit* آغاز به زاده شدن کرده‌اند، به‌کار

1) phrasal verbs

می‌رفته است. می‌توان گفت، امروزه، دیگر از پیش‌فعل‌های باستانی هیچ برج‌مانده و به‌جای آنها، پیش‌فعل‌های نسل دوم هنوز به‌کار برده می‌شوند.

### ۳. دگرگونی‌های معنایی

دگرگونی‌های معنایی بسیار گوناگون و پرشمارند. از پرکاربردترین آنها می‌توان پیدایش و برافتادگی، جابه‌جایی مدلول، هم‌جواری معنایی، گسترش و کاهش دامنه معنایی، بهسازی و بدسازی و رنگ‌باختگی را نام برد (کروز ۲۰۰۶: ۱۵۷)؛ ولی در اینجا که سازوکار بازسازی، انگیزنده دگرگونی معنایی پیش‌فعل است، بی‌گمان همه این دگرگونی‌ها روی نخواهند داد. هنگامی که این سازوکار بر روی یک یگان زبانی به‌کار افتد، دگرگونی معنایی آن گریزناپذیر خواهد بود. به گفته اکارت، سه گونه دگرگونی معنایی را در گستره دستوری شدن می‌توان نام برد: «رنگ‌باختگی»، «استعاره‌ای شدن» و «دگرنامی»<sup>۱</sup> (اکارت ۲۰۰۶: ۲۸). چنان‌که او بازشکافی می‌کند، فرایند رنگ‌باختگی درست در زمان ساخته‌شدن یک ساختمان دستوری تازه (در اینجا، پیش‌فعل) روی می‌دهد؛ واژه پیشین از دید نحوی وابسته‌تر، کارکردی‌تر و بایسته‌تر<sup>۲</sup> می‌شود، و از دید معنی‌شناختی، معنی عینی خود را از دست داده، معنی پنداشتی تری به‌دست می‌آورد.

روی هم‌رفته، هرگونه سستی یا از دست رفتن بار معنایی واژه‌ها، رنگ‌باختگی خوانده می‌شود. این دگرگونی، در برخی منبع‌ها، به نام‌های دیگری مانند «معنی‌زدودگی»، «سست‌شدگی»، «تارشدگی» یا «کاهش معنایی»<sup>۳</sup> نیز خوانده می‌شود. این روند تا آنجا پیش می‌رود که واژه، در پی دستوری شدن، بار معنایی واژگانی خویش را از دست می‌دهد و تنها نشانه‌ای دستوری از آن به‌جا می‌ماند (کمبل و میسکو ۲۰۰۷: ۱۸۰). به سخن دیگر، دستوری شدن روند یک‌سویه دگرگونی یگان‌های زبانی با معنی عینی / واژگانی به معنی پنداشتی / دستوری است (جووف و خاندا ۲۰۰۳: ۵۷۷). نمونه روشن آن در زبان‌های ایرانی، کردن و در انگلیسی make است که معنی آن از «ساختن»

1) bleaching, metaphor and metonymy

2) more obligatory

3) decemanticization, weakening, fading, semantic reduction

یا construct به «انجام دادن» یا do sth. در عبارت‌هایی چون کمک/ راهنمایی/ فوت کردن یا to make a phone call کاهش پیدا کرده است.

دومین سازوکار، در دگرگونی‌های معنایی یا استعاره‌ای شدن، روندی است در چارچوب دستوری شدن که در آن، بار معنایی ساخت‌های زبانی، از آزموده‌های عینی انسانی به سوی زمینه‌های پنداشتی پیش می‌رود. این دگرش در زمینه معنی ساخت زبانی، در بسیاری از نمونه‌های فرایند دستوری شدن، بر پایه الگوی پنج‌گامی زیر روی می‌دهد:

(د) کس ← چیز ← کنش ← مکان ← زمان ← چگونگی

در این الگو، زمینه‌ها از راست به چپ پنداشتی‌تر می‌شوند. جابه‌جایی بر روی این الگو، به دو دلیل، پیشرفت در راستای استعاره‌ای شدن شمرده می‌شود: (۱) این جابه‌جایی در راستای ذهنی شدن پیش می‌رود؛ (۲) بنیاد استعاره به گونه‌ای است که اگر واژگانی برداشت شود معنی آن نادرست خواهد بود (بریتون و تراوگوت ۲۰۰۵: ۲۴؛ جوزف و خاندان ۲۰۰۳: ۵۸۶). نمونه برجسته آن در انگلیسی، going to در جمله‌هایی مانند It's going to rain است. از این دو سنجه می‌توان در بازشناسی میزان استعاره‌ای شدن یک ساخت زبانی یاری جست. از آنجا که پیش‌فعل‌ها در زبان‌های هندواروپایی واژه‌هایی مکانی شمرده می‌شوند، بر پایه نمودار (د)، این ساخت پیش از رسیدن به زبان‌های باستانی گام‌هایی را در این راستا برداشته و به تراز چهارم استعاره‌ای شدن رسیده است. اگر این سازوکار از این پس کار خویش را روی پیش‌فعل‌ها پی بگیرد، می‌تواند جایگاه آنها را در نمودار (د) باز هم جابه‌جا کند.

دگرنامی یا مجاز گونه‌ای دیگر از دگرگونی‌های معنایی است که به واژه معنی دیگری به‌جز معنی پیشین، ولی در پیوند با آن می‌بخشد، به گونه‌ای که این پیوند می‌تواند دقیق نباشد؛ مانند به‌کار بردن نام یک کشور به جای نام تیم ملی آن کشور (کروز ۲۰۰۶: ۱۸).

بی‌گمان، این سه سازوکار در دگرگونی معنایی پیش‌فعل‌های ایرانی تا دوره میانه کارساز بوده و کم‌وبیش بر روی همه پیش‌فعل‌ها کارکرد داشته‌اند. شاید چنین پنداشته شود که جوش خوردگی معنایی، در گذر زمان، باید هم‌راستا با هم‌بالیدگی ساختمانی



پیش رفته باشد، ولی ک. لمان روشن می‌کند که همیشه چنین نیست. آمیختگی این دو ساخت و دستاورد آن، گاهی سامانمند و گاهی بی‌سامان است. آن‌گونه که او در لاتین و آلمانی دیده است، بی‌سامانی‌های پیش‌بینی نشدنی‌ای در این آمیختگی‌ها دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که گاهی معنی هم‌نشینی پیش‌فعل و فعل در آلمانی گنگ و در لاتین نابهنجار است و با معنی یگان‌های سازنده آن سازگار نیست (لمان ۲۰۰۲: ۸۸):

«کشتن» interficere > «کردن» facere + «میان» inter Lt. (15)

چنین بی‌سامانی‌هایی را باید در چارچوب دگرگونی‌های معنایی دسته‌بندی کرد. آنگاه که معنی گنگ است، به نظر می‌رسد سازوکار رنگ‌باختگی در کار بوده باشد و آنگاه که معنی هم‌نشینی با معنی بخش‌های سازنده آن ناسازگار است، بی‌گمان یکی از سازوکارهای استعاره‌ای شدن یا دگرنامی در کار بوده است. گذشته از این سه سازوکار، سازوکار «ویژه‌شدگی»<sup>۱</sup> یا به بیان آراتو «کاهش دامنه معنی»<sup>۲</sup> نیز بر روی هم‌نشینی فعل و پیش‌فعل در ایرانی باستان کارکرد داشته است (آراتو ۱۳۸۴: ۲۰۲).

#### ۴. دگرگونی‌های آوایی

در اینجا به بررسی فشرده سازوکارهایی پرداخته می‌شود که در روند فرگشت پیش‌فعل‌ها کارساز بوده و شناختن آنها به بررسی دگرگونی‌های پیش‌فعل‌ها کمک خواهد کرد. در پرداختن به دگرگونی‌های آوایی، این را نباید از دیده دور داشت که سادگی پدید آوردن آواها، در چارچوب اقتصاد زبانی، انگیزنده دگرگونی آنهاست. یکی از پی‌آمدهای برجسته انگیزه سادگی، کاهش آوایی یا «فرسایش»<sup>۳</sup> است. این فرایند به‌ویژه در زمینه آواشناسی نمود برجسته‌ای دارد. هرگونه سستی یا افتادگی فزاینده در مایه زبان‌شناختی واژه یا تکواژ، به‌ویژه در ریخت آوایی آن در پی دگرگونی آوایی، «فرسایش» خوانده می‌شود (کمبل و میسکو ۲۰۰۷: ۵۴).

1) specialization  
2) narrowing  
3) erosion or phonetic attrition

یکی از سازوکارهایی که در بازه زمانی پساباستانی بسیار دیده می‌شود تک‌واک‌شدگی<sup>۱</sup> واکه‌های مرکب باستانی است. از آنجا که دستاورد این فرایند در زبان‌های ایرانی آواهای کشیده است، به نظر می‌رسد اینجا نیز آمیختگی دو واکه انجام شده باشد. از گونه‌های بسیار پربسامد آمیختگی دو واکه در دوره میانه می‌توان \*ai-PIr. \*ai-PIr. \*au- > MP ē- و \*au-PIr. را نام برد. این دگرگونی هم می‌تواند در خود پیش‌فعل مانند \*aua-PIr. روی دهد و هم در پیوند پیش‌فعل با فعل مانند \*ati-Hai-na-PIr. > adēn-.

بر این پایه باید گفت که هیچ‌کدام از واکه‌های مرکب باستانی به دوره میانه نرسیده‌اند؛ ولی از سوی دیگر، در دوره میانه، واکه‌های مرکبی دیده می‌شود که در پی چند گام دگرگونی آوایی پی‌درپی پدید آمده‌اند که نباید آنها را بازمانده واکه‌های مرکب باستانی دانست. نمونه‌هایی از آن در هم‌نشینی پیش‌فعل ایرانی باستان \*pati با ریشه‌های گوناگون دیده می‌شود:

16) \*pati + \*√° > paydāg, paygām, paymān, paymōz-, payrāy-, payrōg, paywand-, paywāz- ...

سازوکار دیگری در راستای فرسودگی، که به نظر می‌رسد از روی جایگاه نخستین پیش‌فعل‌ها در برخی زبان‌ها بسیار روی داده باشد، افتادن آوای نخستین پیش از همخوان‌ها یا افتادگی آغازین است. به نظر می‌رسد پیامد این فرایند در سغدی بیشتر از زبان‌های میانه غربی دیده شود. به نظر می‌رسد واکه نخستین پیش‌فعل‌های ایرانی باستان مانند \*ati, \*abi, \*apa با رسیدن به دوره میانه، در سغدی گرایش به افتادن دارند (گرشویچ ۱۹۵۴: ۸۲-۹۱) ولی در ایرانی میانه غربی در بسیاری از نمونه‌ها به جا مانده‌اند. دگرگونی دیگری که در این بازه زمانی، بسیار دیده می‌شود واکنش‌شدگی همخوان‌های بی‌واک، به پیروی از آوای هم‌جوار آنهاست، که در چارچوب فرایند همگون‌شدگی پیشرو قرار می‌گیرد، از نمونه‌های پربسامد آن می‌توان \*Vt-PIr. > MP و \*Vp-PIr. > MP Vp- و \*Vq-PIr. > MP Vq- را برشمرد.

1) monophthongization

روی هم‌رفته، فشرده‌ای از دگرگونی‌های پیش‌فعل‌های زبان‌های ایرانی را از آغاز تا دورهٔ میانه، در چهار لایهٔ ساخت‌شناختی، کاربردشناختی، معنی‌شناختی، و آواشناختی می‌توان به قرار زیر دسته‌بندی کرد:

— مقوله‌زدایی یا از دست دادن ویژگی‌های ساخت-نحوی

— گسترش نحوی یا به دست آوردن توان به‌کاربرده شدن در زمینه‌ای تازه

— رنگ‌باختگی، استعاره‌ای شدن و ویژه‌شدگی

— فرسایش یا کاهیدگی آوایی.

این چهار سازوکار، که گاهی نشانه‌های دستوری شدن نیز خوانده می‌شوند، برجسته‌ترین سازوکارهایی هستند که پیش‌فعل‌ها، در روند دستوری شدن در گذر تاریخ، با آن درگیر شده‌اند. هریک از این سازوکارها، در زمینه کار خود، بر روی یکی از چهار لایهٔ این ساخت زبانی کار می‌کنند و در روند دیرپای فرگشت پیش‌فعل‌ها از زایش تا مرگ، با زاده شدن پیش‌فعل‌ها از قیده‌های اداتی، هم‌بالیدگی آنها به همراه فعل و درآمیختگی و رنگ‌باختگی آن، کار خود را به انجام می‌رسانند. گرچه سه سازوکار یکم، سوم و چهارم کاهش ویژگی‌های ساخت زبانی را در پی دارند، سازوکار دوم، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، کاربرد این ساخت در جایگاه تازهٔ خود را فراهم می‌سازد و از همین رو، از دید کاربردشناسی گسترش ویژگی‌های نحوی آن را به همراه دارد (هاپنه و کوتوا ۲۰۰۷: ۳۴؛ جوزف و خاندان ۲۰۰۳: ۵۷۸).

## ۵. جمع‌بندی

### ۵-۱. از هندواروپایی آغازین تا ایرانی باستان

در این پژوهش روشن شد که پیش‌فعل‌ها بازمانده‌هایی از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین هستند که در پی کارکرد فرایند مقوله‌زدایی، در چارچوب دستوری شدن، از قیده‌های اداتی جدا شده و سپس سازوکار گسترش نحوی زمینه کارکرد پیش‌فعلی را برای آنها فراهم آورده است. در این روند، پیش‌فعل‌ها بدون هیچ‌گونه دگرگونی ساختاری و با کمینه دگرگونی آوایی به ایرانی آغازین و به همین گونه، به هندی باستان

رسیده‌اند. آنگاه، این ادوات با فعل پیوند خورده و از این پیوند، هم‌نشینی‌های فعلی یا فعل‌های مرکب اداتی پدید آمده‌اند. کارکرد پیش‌فعل‌ها در فعل‌های مرکب اداتی، ویرایش و کرانمند کردن معنی این فعل‌هاست.

در دنباله روند دستوری شدن، سازوکار هم‌بaldگی به‌کار افتاده و وابستگی بخش‌های سازنده این فعل‌ها را به یکدیگر افزایش داده است. تا رسیدن به ایرانی باستان، این وابستگی آنها را به یکدیگر نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. پیش‌فعل‌ها که بر پایه ساخت اداتی و پیشینه قیدی خود در گزینش جایگاه خود در جوار فعل بسیار آزاد بودند، اینک رفته‌رفته به فعل نزدیک شده و در جایگاه پیش‌فعلی هم‌جوار پایدار می‌شوند. آنگاه، با یک دگرگونی ساختاری، ساخت پیشوندی را می‌پذیرند و به فعل می‌چسبند. این پیشوندهای تازه، نخست، جدایی‌پذیر و سپس، با افزایش وابستگی، جدایی‌ناپذیر می‌شوند. در این راستا، در اوستایی به فعل‌های پیچیده جدایی‌پذیر و پس از آن، در فارسی باستان به فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر برمی‌خوریم.

#### ۲-۵. از ایرانی باستان تا میانه

سازوکار هم‌بaldگی در دنباله روند دستوری شدن، پیش‌فعل‌ها را تا رسیدن به ایرانی میانه همراهی می‌کند. پیشوندها، در فعل‌های مرکب جدایی‌ناپذیر، به ستاک فعل جوش می‌خورند و با آن در می‌آمیزند، به گونه‌ای که دیگر فاقد کارکرد پیشوندی می‌شوند و همراه با بازمانده ستاک فعل باستانی، یک واج یگانه را می‌سازند. از این پس، گویشور ایرانی میانه، دیگر مانند گویشور باستانی توان بازشناختن آنها را ندارد. اینک از پیشوندهای باستانی تنها آواهایی به‌جامانده که می‌توانند در پژوهش واژ-واج‌شناختی این فعل‌ها در بررسی پیشینه باستانی آنها کاربرد داشته باشند.

اکنون که دیگر این پیش‌فعل‌ها جایگاه دستوری خود را از دست داده‌اند، گویشور ایرانی میانه، برای برطرف کردن نیاز خود، پیش‌فعل‌های تازه‌ای را به‌کار می‌گیرد که با دگرگونی‌های اندکی، از قیدها، پیشایندها، ادوات و صفت‌های ایرانی باستان برگرفته شده‌اند و ساخته شدن آنها از همان دوره باستان آغاز شده بوده است. بدین‌گونه، در چرخه زبان، نسل تازه‌ای از پیش‌فعل‌ها از دوره باستان به زاده شدن آغاز می‌کند؛ در

دورهٔ میانه به بیشینه کاربرد می‌رسد؛ و تا فارسی نو برجا می‌ماند. این پیش‌فعل‌ها در دورهٔ میانه، با ساخت اداتی و گاهی پیشوندی، کارکردی پویا داشته‌اند. دوازده پیش‌فعل فارسی میانه، که از پیشایندها، قیدها، ادوات یا صفت‌های ایرانی باستان برگرفته شده‌اند، به قرار زیرند:

پیش‌فعل	ساخت هم‌ریشه باستانی	نمونه ایرانی میانه	نمونه فارسی نو
abar	OP. upariy (prep.)	abar madan	bar āmadan
abāz	Av. apānk	abāz dādan	bāz āmadan
andar	Pir. *antar (prep.)	andar āmadan	dar āvardan
bē	Av. bē, bōiṭ, bā (part.)	bē sudan	besodan
ēr	Av. aōairi (prep.)	ēr dāštan	(MP. azēr >) zīr afkandan
frāz	Av. frānk	frāz griftan	farāgereftan
frōd	OP. fravata (adv.)	frōd nihādan	forūd āmadan
ham	Pir. *hama- (a.)	hamkārīhistan	hamkārī kardan
pas	OP. pasā (prep.)	pas raftan	pas gereftan
pēš	OP. paišjā (prep.)	pēš raftan	piš raftan
tar	OP. tara <sup>h</sup> (prep.)	tar menīdan	-
ul	Av. ərəðβa-(a.)	ul āxistan	-

## منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۸۴، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمهٔ یحیی مدرس، تهران.  
 ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران.  
 رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵، *راهنمای زبان پارتی: پهلوی اشکانی*، تهران.  
 زینی جهرمی، وحیدرضا، ۱۳۹۳، «پیش‌فعل‌های ایرانی باستان»، *ویژنامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، دورهٔ جدید، شمارهٔ چهارم، ص ۴۵-۷۵.  
 منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، *بررسی ریشه‌شناسی فعل‌های زبان پهلوی*، تهران.  
 ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۲، *تاریخ زبان فارسی*، تهران.  
 ANDERSEN, H., 1987, "From Auxiliary to Desinence", *Historical Development of Auxiliaries* ed. M. HARRIS and P. RAMAT, Berlin, pp. 21-52.  
 BENVENISTE, É., 1946, *Vessantara Jātaka: Texte Sogdien*, Paris.

- Blom, C., 2005, *Complex Predicates in Dutch: Synchrony and Diachrony*, Doctoral Thesis, Vrije Universiteit, Amsterdam.
- Booij, G. and KEMENADE, A., 2003, "Preverbs: An Introduction", *Yearbook of Morphology 2003*, pp. 1-11.
- Brinton, L. J. and Traugott, E. C., 2005, *Lexicalization and Language Change*, Cambridge.
- Brunner, C. J., 1977, *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar.
- Bussmann, H., et al., 1996, *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London.
- Campbell, L. and Mixco, M. J., 2007, *A Glossary of Historical Linguistics*, Edinburgh.
- Cruse, A., 2006, *A Glossary of Semantics and Pragmatics*, Edinburgh.
- Crystal, D., 2008, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th ed, Oxford.
- Dahl, Ö., 2009, "Two Pathways of Grammatical Evolution", *Syntactic Complexity: Diachrony, Acquisition, Neuro-Cognition, Evolution*, ed. T. Givon and M. Masuyoshi Shibatani, Amsterdam, pp. 239-248.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- Eckardt, R., 2006, *Meaning Change in Grammaticalization: An Enquiry into Semantic Reanalysis*, Oxford.
- Elenbaas, M., 2007, *The Synchronic and Diachronic Syntax of the English Verb-Particle Combination*, Utrecht.
- Gershevitch, I., 1954, *A Grammar of Manichaean Sogdian*, Oxford.
- Heine, B. and Kuteva, T., 2007, *The Genesis of Grammar: A Reconstruction*, Oxford.
- Hock, H. H., 1991, *Principles of Historical Linguistics*, 2nd ed., Berlin.
- Hopper, P. J. and Traugott, E. C., 1993, *Grammaticalization*, Cambridge.
- , 2003, *Grammaticalization*, 2nd ed, Cambridge.
- Joseph, B. D. and Janda, R. D., 2003, *The Handbook of Historical Linguistics*, Oxford.
- Lehmann, C., 2002, *Thoughts on Grammaticalization*, 2nd, Revised ed., München.
- Lehmann, W. P., 1974, *Proto-Indo-European Syntax*, London.
- Norde, M., 2009, *Degrammaticalization*, Oxford.
- Perry, J. R., 2005, *A Tajik Persian Reference Grammar*, Leiden.
- Watkins, C., 1964, "Preliminaries to the Reconstruction of Indo-European Sentence Structure", *Proceedings of the "Ninth International Conference of Linguists"*, ed. H. G. Lunt, Hague, pp. 1035-1045.
- Windfuhr, G. and Perry, J. R., 2009, "Persian and Tajik", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 416-544.